



تأکید و قصر در زبان و ادب فارسی

(۲)

مترادف آوری برای وابسته سازها : (حروف اضافه) در این حال گاهی دو وابسته ساز (حرف اضافه) پشت سر هم می آیند و این کار هم امروز صورت میگیرد مانند تا بحال و هم در قدیم مانند تا بحال و «بر به شوهران» در قدیم: و زنان بر شوهران اقتراحها کردند (الفهم). و گاهی (در قدیم) يك وابسته ساز که غالبا «به» بوده است بیش از اسم و يك وابسته ساز یا يك شبه وابسته ساز بعد از آن می آمده است مانند ، بسر بر ، به شکر اندر ، بخردی در ، بجنگ اندرون ، مرا و را ، از قضا را ، از بهر ترا ، از پی او را و غیره.

بسر بر یکی تاج زر داشتم (فردوسی) از قضا را بود عالی منظری (عطار)
بخردی درم زور سر پنجه بود (سعدی)

۴- وصف بوسیله کلماتی که بر شدت و کثرت و فراوانی و تاکید دلالت می کنند مانند بسیار ، سخت ، زیاد ، خیلی ، چه ، چقدر ، اینقدر ، اینهمه ، بی نهایت ، بیشمار ، فراوان ، يك دنیا ، فوق العاده ، زاید الوصف ، هزار ، چند عظیم ، بزرگ ، کامل ، چنین ، اینچنین ، يك جهان و غیره در امروز و نیک ، عظیم ، صعب ، مهم ، بس ، بغایت ، بمر ، بسی چه مایه ، چون ، قوی ، چندان ، فزون ، زیادت ، عجب ، چونین ، بدینسان ، چونان و غیره در قدیم. بیشتر اینها با اسم و صوت و فعل و قید و صفت می آمده اند اگر با اسم و صوت بیایند

* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از نویسندگان و شاعران نامدار معاصر.

صفتند مانند بنای عظیم ، کار بزرگ ، چه عطری ، اینهمه کار.

بیا و حال اهل درد بشنو به لفظ اندک و معنی بسیار (حافظ)

و اگر با فعل و صفت و قید بیایند قیدند مانند «سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش»
(حافظ) اینگونه واژه‌ها گاهی صفت جای موصوف می‌شوند و در آن حال نیز بر مبالغه و
و تاکید دلالت می‌کنند: مانند بسی ، خیلی‌ها ، بسیاری ، نازکم کن که در این باغ بسی چون
توشکفت (حافظ قزوینی ص ۵۶)

۵- عطف کلمات متناسب و پی. آوری آنها گاهی موجب تاکید می‌شود، مانند:
ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری (سعدی)
یا وفا یا خیر وصل تو یا مرگ رقیب بود آیا که فلک زین دوسه کاری بکند (حافظ)
عطف با بعضی از گروههای گسسته قیدی از قبیل: نه... نه، هم... هم ، چه... چه،
نه تنها... که ، تنها نه... که ، نه... که ، نه تنها... بلکه بیشتر موجب تاکید
است این نوع تاکید هم برای جمله است هم برای کلمه. اینک مثال برای تاکید جمله
بوسیله این گروهها:

نه کس را میتوانم دید باوی (حافظ ص ۲۹۹)	نه رازش می‌توانم گفت با کس
نی حال دل سوخته دل بتوان گفت (حافظ ص ۳۷۸)	نی قصه آن شمع چگدل بتوان گفت
هم مشام دلم از زلف سمنسای تو خوش (۱۹۴)	هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار
که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته میخوانی (حافظ ص ۳۳۶)	خواخواه تو ام جان او میدانم که میدانی

گاهی «هم» اول در این موارد حذف میشود.

این که میگویند آن خوشتر ز حسن یا رما این دارد و آن نیز هم (حافظ ص ۲۵۰)
مثال برای این گونه گروهها وقتی که کلمه و گروه را تاکید می‌کنند:

نه... نه: نه حسن را دیدم نه حسین را.

نه وصل بماند و نه واصل آنجا که خیال حیرت آمد (حافظ ص ۱۱۷)
عجب از وفای جانان که عنایتی نفرمود نه به نامه پیامی نه به خامه سلامی (حافظ ص ۳۲۹)
از آن افیون که ساقی در می‌افکند حریفان را نه سرماندونه دستار (حافظ ص ۱۶۶)

هم... هم: هم حسن را دوست دارد هم حسین را.

گفتم صنم پرست شو با صمد نشین گفته کوی عشق هم این و هم آن کنند (حافظ ص ۱۳۴)
گفته ای لعل لبم هم درد بخشد هم دوا گاه پیش درد و گه پیش مداوا میرمت (حافظ ص ۶۴)

۶- حذف پیوند یا فصل - همپایگی و عطف کلمات و جمله‌ها را بدون پیوندها و

حروف عطف فصل میگوئیم. گاهی عطف به صورت فصل تاکید بیشتری دارد:

مثال برای فصل واژه‌ها که موجب تاکید است:

ز شور و عربده شاهدان شیرین کار شکر شکسته سمن ریخته رباب زده (حافظ ۲۹۲)
باز پرسید زگیسوی شکن در شکنش وین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست (حافظ)

مثال برای فصل جمله‌ها که افاده تأکید میکند:

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را سماع و عظم کجا نغمه رباب کجا (حافظ)
ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا (حافظ)
۷- اغراق و مبالغه و غلو - اغراق و مبالغه و غلو خود نوعی تأکید است بطوری که
تشخیص اغراق و تأکید از هم گاهی دشوار می‌شود بنا بر این جمله‌ها و کلماتی که بر این
امور دلالت کنند مؤکد نیز هستند:

بر سر تربت من بامی و مطرب بنشین تا بیویت ز لحد رقص کنان برخیزم (حافظ ص ۲۳۰)
تشبیه اغراقی - اغراق گاهی بوسیله تشبیه صورت می‌گیرد و یکی از اغراض تشبیه تأکید
و اغراق است مانند: سیل اشک و کوه صبر و غیره .

دیشب به سیل اشک ره خواب میزدم نقشی به یاد روی تو بر آب میزدم (حافظ)
۸- تعجب - تعجب نیز بخصوص وقتی بر کثرت و عظمت و مبالغه دلالت کند از
وسایل تأکید است بنا بر این واژه‌ها و جمله‌های تعجبی نیز جنبه تأکیدی دارند . مثال:

شب عاشقان بیدل چه شب دراز باشد تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد (سعدی)
ز کفر زلف تو هر حلقه‌ای و آشوبی ز سحر چشم تو هر گوشه‌ای و بیماری (حافظ ۳۰۹)
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که آن تازه بر اتم دادند (حافظ ص ۱۳۴)
۹- تضاد: گاهی آوردن کلمات متضاد در جمله موجب اغراق و تأکید میشود مانند:

مگسی را که تو پروازدهی شاهینست.

گریه حافظ چه سنجد پیش استغنائی عشق کاندرین دریا نماید هفت دریا شبنمی (حافظ)
اگر چه مستی عشقم خراب کرد ولی اسامی هستی من زان خراب آباد است (حافظ ص ۲۶)
۱۰- ویژه‌سازی یا قصر - ویژه‌سازی یا قصر تخصیص امریست به امری و سلب امور
دیگر است از آن مانند: «فقط فردوسی حماسه سرای واقعیست» که حماسه سرائی به فردوسی
تخصیص داده شده و از کسان دیگر سلب شده است یا «فقط سعدی شاعر است» یا «شاعر
فقط سعدیست» که شاعری فقط خاص سعدی شناخته شده و از دیگران سلب گردیده است
بنا بر این در قصر (ویژه‌سازی) دو طرف وجود دارد یکی «ویژه شده» یا «مقصود» یعنی آنچه
خاص امریست و از امور دیگر سلب شده است مانند حماسه سرائی و شاعری در مثالهایی که
دیدیم و دیگر «منحصر» یا «ویژه شده برای او» یا «ویژه» که چیزی برای او فقط ویژه شده
است مانند فردوسی و سعدی در مثالهای بالا:

راههای ویژه‌سازی (قصر) در زبان فارسی - قصر یا برای کلمه و گروه است و یا برای جمله کلمات بجز پیوندها (حروف ربط) و وابسته سازها (حسروف اضافه) قصر می‌شوند. طرق قصر کلمه اینهاست:

۱- با «همین... و بس» و «این... و بس» و «و بس» در اینگونه عبارات به معنی فقط است
مثال: به نیکی گرای و میزاد کس ره رستگاری همینست و بس (فردوسی)
که صواب اینست و راه اینست و بس کی زندطعنند مراجز هیچکس (مولوی)
این روش بیشتر برای قصر مسند بکار میرود مانند مثالهای بالا البته برای ویژه‌سازی کلمات دیگر نیز گاهی مورد استعمال دارد مانند:

نه من خام طمع عشق تو ورزیدم و بس که چومن سوخته درخیل تو بسیاری است (سعدی)
۲- با «بس» به معنی کافی و بامترادفهای آن - از این قبیلست - بسست ، مارابس ، کافیت و غیره . مثال :

ترا در جهان شادمانی بسست که رنج تو از بهر دیگر کست (فردوسی)
گلعداری ز گلستان جهان مارابس در چمن سایه آن سروروان مسارا بس (حافظ)
مرا کیفیت چشم تو کافیت ریاضت کش به بادامی بسازد (باباطاهر)
من که قول ناصحانرا خواندمی قول رباب گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس (حافظ)
۳- بانفی و استثناء - این نوع قصر با واژه‌های نفی و کلماتی مثل «جز» و «غیر» و «بیرون از» و غیره صورت می‌گیرد. مانند:

عبادت بجز خدمت خلق نیست (سعدی) دل بسر کشته ، غیر ترا ذا کرفیت (حافظ)
۴- باکس و هیچکس و کسی و فعل منفی : کس نیاید بزیر سایه یوم (سعدی) ، هیچکس نیست که از مرگ تو گریان نشود.

۵- با فقط و تنها - فقط خاص فارسی امروز است و همه کلمات را قصر می‌کند و با هر کلمه‌ای بیاید آنرا مقصور و ویژه می‌سازد.

«فقط» وقتی با فعل وصف و قید و متمم‌ها بیاید قید است و وقتی متعلق به کلمات و گروههای دیگر باشد صفت است مانند : فقط حسن آمد ، حسن فقط آمد ، فقط با هواپیماسفر می‌کند . تنها نیز مثل فقطست ، منتها ادبی تراست مانند : تنها او را دیدم.

۶- ادا کردن کلمات با تکیه و آهنگ خاص - ادا کردن کلمات با آهنگ و تکیه‌ای خاص بر کلمه موجب قصر آن میشود مانند من «با هواپیمای ما به مشهد رفتیم» که هر کدام از کلمات و گروههای جمله یاد شده را مؤکد بیان کنیم آن را قصر کرده‌ایم.

۷- با پس و پیش کردن کلمات در جمله مانند فریدون منم ، با هواپیمای هوشنگ به مشهد رفت .

در جمله‌هائی مانند فرشته توئی و فریدون منم تغییر جای کلمات نقش دستوری آنها را عوض می‌کند به این معنی که مسندالیه تبدیل به مسند می‌شود.

۸- با تصحیح اضراب بوسیله نه . مانند : او شاعر است نه عالم

۹- با تصحیح اضراب بوسیله «نه بلکه» مانند:

گفت جفت امشب عروسی می‌روی از نیاز خویش غایب می‌شوی
گفت نه بلکه امشب جان من میرسد خود از غریبی در وطن (مثنوی دفتر سوم ص ۵۵۶)
هوشنگ نیامد بلکه حسن آمد . در این موارد «بلکه» در زبان گفتار حذف می‌شود مانند:
هوشنگ نیامد حسن آمد.

یادآوری - ویژه‌سازی و قصر بوسیله تصحیح و اضراب از قصر بوسیله «فقط» و «همین» و «همین است و بس» و «اینست و بس» ضعیف‌تر است.

۱۰- با همین و همان و هم - همین و همان و هم نیز گاهی موجب قصر میشوند ، مانند : همین الان ، همین کتاب ، همان روز . «هم» در قدیم کار همان و همین را می‌کرده است و کلمات و گروه‌هائی را مقصود و ویژه می‌ساخته است مانند : «هم در شب» ، «هم اندر زمان» ، «هم اندر شتاب» ، «هم از گرد راه» و غیره .

سواری بیامد هم اندر شتاب خروشان بنزدیک افراسیاب (شاهنامه ص ۱۳۲۴)

۱۱- با يك و یکی . مانند : یکی امشب و يك امروز و غیره

يك امشبى كه در آغوش شاهد شكرم گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم (سعدی)
۱۲- با والسلام - چون نیاید حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام (مولوی)

گاهی قصر بوسیله واژه‌های نفی (نه و نه) و تصحیح (بلکه و که و مترادف‌های آن) نقص و تصحیح می‌شود و کلام افاده تعمیم و تأکید می‌نماید و ضمناً جمله یا کلمه‌ای که بعد از بلکه می‌آید به کلام قبل از خود عطف می‌شود و این عطف جنبه تأکیدی نیز دارد . در این موارد در جمله ممکنست واژه‌هائی بیاید که بر تأکید و تعمیم دلالت کنند واژه‌هائی از قبیل هر و همه و بسیاری و غیره : توقف کار نمی‌کنی بلکه همه مردم کار می‌کنند.

بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش بر همه آفاق زد (مولوی)

... این نوع جمله‌های تأکیدی و تعمیمی بیشتر با این گروه‌ها ساخته می‌شوند :

«نه تنها بلکه» ، «تنها نه ... بلکه» ، «تنها... نه ... بلکه» ، «نه و بس... بلکه»

و مانند آنها.

به کمند سر زلفت نه من افتادم و بس که بهر حلقه زلف تو گرفتاری هست (سعدی)

ادامه دارد